

میراثِ تاگور: سرودِ ملیِ هندوستان

زهرا شعربافچی زاده*

تولدِ هر کودک، نشان آن است که خدا هنوز از انسان ناامید نشده است
(رابیندرا نات تاگور)

رابیندرا نات تاگور (Rabindranath Tagore) شاعر، نقاش، موسیقی‌دان و فیلسوف بنگالی، در روز ششم ماه مه سال ۱۸۶۱ م یعنی حدود ۶۰ سال پس از حضور استعمار انگلیس در ایالت بنگال و در شهر کلکته در خانوادهٔ مهاراجه‌ای ثروتمند به دنیا آمد. اوج پیشرفت این خاندان در زمان پدربزرگ رابیندرا نات تاگور بود که به‌بخشندگی شهرت بسیار داشت و همچنین رهبر آیین راجا رام موهان روی (Raja Ram Mohum Roy) بود. از او سه پسر به‌جای ماند که بزرگ‌ترین آنها دبندراناث (Debendranath) - پدر رابیندرا نات تاگور - در سال ۱۸۱۷ م زاده شد. از آنجا که وی در بزرگسالی مردی دیندار و پارسا بود، از سوی هندوان لقب «مهاریشی» را که لقبی است ویژهٔ رهبران دینی، دریافت کرد. مادر رابیندرا نات، سارادا دیوی نام داشت که در نوجوانی تاگور درگذشت و او را با اندوهی تمام رها کرد. وی دربارهٔ مرگ مادرش در جایی می‌گوید: "نخستین باری بود که با مفهوم نیستی و رفتن بی‌بازگشت آشنا شدم آن هنگام که پیکر مادرم را به‌معبدی بردند و سوزاندند."

رابیندرا نات چهاردهمین فرزند خانواده و کوچک‌ترین عضو آنها بود. همهٔ برادران و خواهرانش دستی بر ادب و فلسفه و شعر و ریاضی و موسیقی داشتند و برخی به‌پرستاری و کارهایی مانند آن می‌پرداختند. بنابراین، وی از کودکی با فلسفه و

* دانشجوی دکتری دانشگاه دهلی، دهلی.

چهره‌پردازی و موسیقی و شعر و نویسندگی آشنا شد. همچنین، خواندن و نوشتن را در خانه آموخت. او از هشت سالگی شعر می‌گفت. مادر و برادر بزرگش از استعداد فهم زبان، فلسفه و منطق برخوردار و مشوق او در دانش‌اندوزی بودند. وی را به‌آموزشگاه‌های گوناگون فرستادند ولی رابیندرا نات با مدرسه خو نمی‌گرفت و از آن گریزان بود، چنان‌که در بزرگسالی مدرسه را آمیزه‌ای از بیمارستان و زندان خواند. وی بیشترین لذتی که از محیط زندگی می‌برد را در حیات طبیعی و طبیعت و جانداران خلاصه می‌کرد. در دوران نوجوانی با پدر به‌هیمالیا رفت و این سفر خاطره‌انگیز در روح و جانش تأثیر شگفتی داشته است، طوری که در شعرهای خود بدانجا و آن سفر اشاره‌ها داشته است. همه این عوامل خانوادگی در کنار عوامل ذاتی و شخصیتی تاگور بر روح و جان وی تأثیر گذاشته و از او دانشمندی ادیب و عارف و هنرمند برای هندوان ساخته و گویی چنان است که با تأثیرپذیری از جنبش و تکاپوی خانواده‌اش، عصاره‌ای پرمغز و محتوا از خاندان و خانواده‌اش را ایجاد کرده است. پس از طبیعت، مهم‌ترین رکن و اساسی که بر جان تاگور روحی دوباره بخشیده و او را در راستای اهدافش راه نشان بوده حضور یک معلم و استاد در زندگی وی بوده است.

در آغاز قرن نوزدهم مرد متفکری به‌نام «راجا رام موهان روی» نهضت تازه‌ای در ادب و فلسفه بنیاد نهاد؛ نهضتی که عظمتش برای شرق آن زمان بزرگ و غیرقابل تصور به‌نظر می‌رسید و همین نهضت بود که صد سال بعد توانست هندی آزاد و مستقل به‌وجود آورد. تاگور از پیروان شایسته این نهضت بزرگ بود. او از محیط مدرسه و معلم‌های خصوصی تنها توانست قواعد علوم و زبان را فراگیرد و تفکرات تنهایی، وی را چه از نظر انسانی و چه قراردادهای اجتماعی در جایگاهی شایسته قرار داد.

از آنجا که نگرش‌های تاگور بر اوضاع جهانی نیز تسلط داشت و احترام و ستایش همه اقوام انسانی را شیوه خود ساخته بود، اقدام به‌مسافرت کشورهای خارجی کرد و از کشورهایمانند آمریکا، آلمان، فرانسه، ژاپن و ایران دیدن کرد. چنان‌که خود او در جایی اشاره داشته دو سفری که به‌ایران داشته است برای وی بسیار ثمربخش بوده تا جایی که بر روابط هند و ایران بسیار تأکید و به‌شباهت‌های فرهنگی این دو ملت اشاره می‌کند. وی یک‌بار در سال ۱۹۱۱ م و بار دیگر در ۱۹۳۲ م به‌ایران آمد و از رضا خان

درخواست کرد که به فرستادن برخی معلم‌های خبره و استاد در آموزش برای مدرسه و دانشگاهش اقدام کند. رضا خان هم از او دریغ نکرد و استاد ابراهیم پور داوود را برای

آموزش علوم انسانی فرستاد. پس از سفر وی به ایران بسیاری از بزرگان ایرانی پی به شخصیت او بردند و شناخت‌نامه‌های ارزشمندی درباره وی منتشر کردند. از جمله این افراد دکتر ابراهیم پورداوود، دکتر علی اکبر سیاسی، رضازاده شفق و دیگرانی از این قبیل بوده‌اند. پورداوود هم پس از دیدار با تاگور تحت تأثیر شخصیت ویژه‌ای او قرار گرفته و درباره او گفته: نه اینکه بنگاله

علاوه بر نوبل مبلغی حدود ۸۰۰۰ پوند انگلیس نیز به او هدیه کردند که وی همه آن پول را صرف گسترش و پیشرفت مدرسه «شانتی نیکتان» کرد.

ادبیات خود را مدیون این نویسنده چیره‌دست است که نهال آزادی و رستگاری هند هم از گفتارهای شورانگیز این مرد میهن دوست بالیدن گرفت. سروده‌های دلکش وی در سراسر کشور پهناور هند در سر زبان‌ها است و از آن جمله سرود ملی آن سرزمین (سیاسی، ۱۳۴۰: ۱۳). سیاسی درباره مخالفت‌های وی در برتری جویی‌های کاست‌های بالای هندوستان مطالبی بیان داشته و نشان می‌دهد که وی با نظام طبقاتی موجود در هند بسیار مخالف و نسبت به آنها معترض بوده است و رضازاده شفق وی را خدانشناسی عارف می‌داند که همه مراحل تهذیب نفس و پالایش آن را می‌شناسد.

تاگور و گاندی از هم‌عصران و دوستان یکدیگر به‌شمار می‌رفتند و همواره مسیر و اهداف یکدیگر را می‌ستودند. تاگور گاندی را «روح بزرگ در جامه روستایی» می‌خواند و گاندی وی را «نگهبان بزرگ». این لقب‌ها از سوی آنان برای هم نشان از هم‌کناری دو شخصیت بزرگ و مهم هندوستان در آن دوره زمانی است. تاگور نخستین مقاله سیاسی‌اش را در اکتبر ۱۹۲۱ م با عنوان «ندای حقیقت» و درباره گاندی و نهضت استقلال هند نوشت. دوستی‌ها و تایید نظرهای آنها برای همدیگر به‌جای خود اما بحث‌ها و نپذیرفتن ایده‌های یکدیگر در پاره‌ای جهت‌ها نیز به‌جای خود، طوری که

تاگور با گاندی بر سر پیام «چرخه»^۱ که نماد استقلال و خوداتکایی هندوستان بود اندکی تردید و مخالفت داشت و این تردید خود را با این موضوع عنوان کرد که اساساً همه کشورهای به هم‌کناری و کمک سایر کشورها نیازمندند و هندوستان نیز مانند سایر کشورها. تردید بعدی وی در این باره بود که آیا خوداتکایی هند در این برهه زمانی برای پیشرفت هند کمک‌کننده است یا نه. اما گاندی به تاگور گوش نکرد و همچنان بر اهداف خویش مبنی بر استقلال صنعتی هند پافشاری و تصویر چرخ دستی را هر روز بیشتر از روزهای پیشین در ذهن‌های مردم پررنگ می‌کرد مردم نیز به‌سوزاندن هر گونه کالای خارجی در بازارها می‌پرداختند درحالی‌که تاگور اصرار داشت باید به پیام‌های سایر کشورها نیز گوش فرا داد. بنابراین این تفاوت ایده میان تاگور و گاندی سال‌ها ادامه پیدا کرد اما دوستی و پیوند آنها همچنان پایدار ماند. تاگور درباره گاندی چنین گفته است: او در آستانه کلبه‌های هزاران بی‌نوا می‌ایستاد و همچون آنان جامه می‌پوشید. با آنان به زبان خودشان سخن می‌گفت. در اینجا پیکر او حقیقت زنده مجسم بود و نه صرف معقولاتی از کتاب‌ها، به این دلیل «مهاتما» نام حقیقی اوست و این نامی است که مردم هند به او داده‌اند. جز او چه کسی حس کرده است که همه هندیان گوشت و خون او را دارند؟

وجوه ادبی و هنری تاگور

آغاز کار ادبی رابیندرا نات تاگور با سرودن اشعار غنایی در سال ۱۸۷۶ م بود. غزل‌ها و چکامه‌های تاگور بیشتر با فضاهای عاشقانه، رمانتیک و با نگاه‌های تازه ادبی همراه با رمز و رازهای شاعرانه پیوند داشت. وی در سرایش و نگارش رویا پردازی را بسیار می‌ستود و ادبیات غنایی خود را بر پایه عاشق‌کشی‌ها و معشوق‌خواهی‌ها پی

۱. گاندی به‌کاربردن «چرخه» یا چرخ ریسندگی را نشانه بستگی صادقانه به‌نهضت ملی می‌دانست. او از همه هندی‌ها حتی ثروتمندانشان خواست که پارچه‌های دستباف بپوشند و منسوجات بیگانه و ماشینی بریتانیا را از خود دور کنند تا بار دیگر خانه‌های هند پر از آواز چرخه ریسندگی شود و صنعت نساجی کشور را از چنگ استعمار به‌درآورد. نهضت کناره‌گیری از صنعت جدید و روی آوردن به اقتصاد دستی در هند شکست خورد اما تا یک دهه نماد شورش آن کشور و ایالت‌هایش به‌شمار می‌رفت.

می‌ریخت. دگرگونی و دیگر زیستی در شعر و زندگانی تاگور وقتی آغاز شد که وی اقدام به ساخت مدرسه‌ای به نام «شانتی نیکتان»، «جایگاه آرامش» یا همان «دارالسلام» کرد و اصول و عقاید تربیتی خود را در آنجا به کار بست که در برگزیده سرانجام درخشانی برای وی بود؛ این مدرسه بعدها به صورت یک کانون آموزش جهانی شناخته شد. در واقع، شعرگویی تاگور تا پیش از ساختن مدرسه دو مرحله داشت یکی پیش و دیگری پس از ساختن آن مدرسه بود، چرا که تصویرهای شعری وی با توجه به فضاهای مرفه فردی که خود در آن زیسته بود همواره سرشار از زیبایی، رفاه و دغدغه‌های زندگی‌های اینچنینی را داشت اما پس از آن مدرسه و دیدار از زندگی مردم عادی هند و دردها و رنج‌ها با مفهوم گرسنگی، آوارگی و بیماری آشنا شد و از آن پس به ترسیم تصویر واقعی ملت هند در شعرها و نوشته‌هایش پرداخت و توجه به کاخ‌های اشرافی، زنان زیبا در خانه‌های بزرگ و هر آنچه رنگ و روی مادی داشت را در نوشته‌ها و سروده‌هایش به کناری نهاده و در عوض به کوخ‌های بی‌سایبان و رخسار زنان رنگ پریده و کودکان گرسنه و مردان بی‌نوی سرزمینش پرداخت، کاری که شاید اگر انجام نمی‌داد از تاگور چنین شخصیت به‌یاد ماندنی و جاویدان برای هندوستان نمی‌ساخت. وی سروده‌ها و نگاشته‌های خود را به دو زبان بنگالی و هندی می‌گفت و در همین زمان بود که نمایشنامه‌های کم نظیری مانند «مهتاب درخشنده»، «باغبان و سنگ‌های گرسنه» و «امید دهقان» را به نگارش درآورد و در سال ۱۹۱۱ م سروده‌هایی مانند «مرگ امید»، «آوازهایی از قربانی» و «چیستان جالی» را به زبان انگلیسی برگرداند و پس از آن در سال ۱۹۱۳ م بسیاری از سروده‌هایش به دیگر زبان‌های زنده دنیا برگردانده شد و در همین سال به خاطر ترانه‌های پرمغز و محتوایش در گیتانجلی جایزه نوبل را از آن خود و هندوستان ساخت. وی نخستین آسیایی و نخستین تیره پوستی بود که جایزه نوبل را بهره خود کرد. علاوه بر نوبل مبلغی حدود ۸۰۰۰ پوند انگلیس نیز به او هدیه کردند که وی همه آن پول را صرف گسترش و پیشرفت مدرسه «شانتی نیکتان» کرد. وی در کنار سرایش و نگارش متون ادبی به نوشتن سایر انواع ادبی همانند نمایشنامه، داستان و مقاله‌های گوناگون نیز می‌پرداخت. ارزش ادبی کارهای تاگور تا به جایی رسید که غربی‌ها وی را «صدای معنوی میراث هند» خواندند و از آن پس بیش از ۶۰ جلد

آثار منظوم و سایر آثارش به زبان‌های زنده دنیا برگردانده شد. مهم‌ترین کارهای ادبی وی عبارتند از: گیتانجلی (نوبل/۱۹۱۳ م)، سلطان قصر سیاه، میوه جمع‌کن، اشعارخیبر،

رشته‌های گسسته، نامه‌هایی به یک دوست، پیوند آدمی، مذهب بشر، شخصیت، نکاتی از بنگال، هدیه عاشق
... و

تفاوت ایده میان تاگور و

گانندی سال‌ها ادامه پیدا

کرد اما دوستی و پیوند

آنها همچنان پایدار ماند.

از مهم‌ترین سروده‌های تاگور همان گیتانجلی بوده که شهرت جهانی پیدا کرده است. وی در این اثر به نیایش‌های عرفانی خویش پرداخته و همواره خدای

خویش را فریاد می‌زند و خود را خالی از هر گونه دین، مسلک و مذهبی قرار می‌دهد و شاید از این بابت است که گفته‌هایش در قالب نیایش‌های روحانی در دل همگان می‌نشیند. آندره ژید فرانسوی که خود نویسنده و شاعری روح‌بخش و دانا در قرن نوزدهم میلادی به‌شمار می‌رود، به ترجمه این اثر تاگور می‌پردازد و آن را از دو جهت تحسین می‌کند، نخست کوچک بودن و کم حجمی آن را و دیگر آن که از اساطیر هندی میرا است و نامی از آنها آورده نشده است. وی با دیدن این اثر هند را آفرین می‌گوید.^۱ این اثر تاگور با روح خداجویانه‌اش در سال ۱۹۱۳ م توفیق جهانی پیدا کرد و جایزه نوبل غربی‌ها را از آن خود ساخت، جایزه‌ای که بعدها وقتی شدت استعمار را بر جان و روح ملت‌ش احساس کرد به‌همان‌ها باز پس داد.

تاگور، علاوه بر ترانه‌سرایی و نگارش، با سرشت بلند هنری که در وجود خود داشته به‌یاد گرفتن نقاشی، آن هم در سن ۶۸ سالگی پرداخت، زمانی که افراد بی‌شماری در این سن و سال دست از کارهای روزانه می‌کشند و خود را به‌نوعی بازنشسته می‌سازند و گوشه دنج و خلوتی را ترجیح می‌دهند. اما طبع کم‌نظیر تاگور او را از پای نشاناند و همواره وی را به‌جلو راند، طوری که نقاشی‌های وی در مسکو، نیویورک، پاریس، برلین و مونیخ به‌نمایش گذاشته شد. هنرمندی مانند او که در شعر و ادب و حتی هنر نقاشی کم‌نظیر بود دست بلندی هم در موسیقی داشت که آموختن آن را

۱. روان‌فرهادی، سرود نیایش: ۱۸.

از دوران کودکی آغاز کرده بود. وی همواره برای ترانه‌هایش آهنگ می‌ساخته و در طول زندگی پربارش حدود ۳۰۰۰ آهنگ تصنیف کرده که یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین ترانه‌ها و تصنیف‌های وی که برای آن به‌زیبایی آهنگ‌سازی کرده، سرود «جانا گانا مانا» است که سرود و ترانه ملی هندوستان به‌شمار می‌رود.

جانا گانا مانا: سرود ملی هندوستان

این سرود که نخستین بار در ۲۷ دسامبر ۱۹۱۱ م در کنگره ملی هندوستان و در مجمع بزرگان سیاسی و دولتی و روحانیون مذهبی در کلکته، زادگاه تاگور اجرا شد و در ۲۴ ژانویه ۱۹۵۰ م یعنی حدود چهل سال بعد به‌صورت رسمی مورد استقبال بزرگان کشوری و مردم قرار گرفت و از آن زمان تاکنون سرود ملی هندوستان به‌شمار می‌آید. تاگور در همان سال‌ها سروده خویش را در شهر «مادان پالا» به‌زبان انگلیسی برگرداند و به‌یاری مارگارت کوییزن (Margaret Cousins) موسیقی‌دان زبردست و همسر جیمز کوییزن (James Cousins) شاعر مشهور ایرلندی، موسیقی نابی برای آن تصنیف کرد که هنوز نسخه اصلی آن در کتابخانه بسنت دانشکده الهیات شهر مادان پالا وجود دارد. همچنین سروده دیگر تاگور با عنوان (Amar Shorar Bangla)، سرود ملی کشور بنگلادش به‌شمار می‌رود.

پیش از این سرود، ترانه «وئنده ماترم» (Vanda Mataram) سرود جنبش آزادی و نوای گریه هندوستان به‌شمار می‌رفت که برای مدتی در کلان شهرهای هندوستان اجرا می‌شد. اما از آنجا که این سرود در ستایش «دُرگا ماتا» (Mother Durga) به‌معنای مادر دورگا (الهه هندوها) و یاری از وی بود مورد مخالفت ادیان یکتاپرستی مانند مسلمانان، سیک‌ها، مسیحی‌ها و سایرینی از این دست قرار گرفت و پس از آن سرود تاگور را که خالی از هر گونه تعصب مذهبی و سرشار از روح آزادگی، وحدت و ملی‌گرایی بود را به‌عنوان سرود ملی هندوستان برگزیدند و از آن زمان تا به‌امروز همچنان سرود ملی شبه‌قاره هند باقیمانده است.

خوانش سرود ملی «جانا گانا مانا» به‌دو صورت توسط تاگور تصنیف شده است، یکی به‌صورت ۵۲ دقیقه قابل اجرا است و دیگری با ۲۰ دقیقه. این سروده شاعر بنگالی

دارای پنج بند و همچنین واژه‌های سانسکریتی بسیار است و از آنجا که این زبان باستانی در میان مردم رایج نیست و تنها عده‌ای پژوهشگران، علاقه‌مندان این زبان را می‌دانند، تلفظ واژه‌ها و به‌آواز خواندن این سرودِ ملی برای عموم دشوار است. طبق قانون قرار داده شده از سوی دولت در هنگام خواندن این سرود باید سلسله‌مراتبی مانند سکوت و توجه به سرودِ ملی، عدم خوانش آن در محیط سر پوشیده و استفاده از پرچم در هنگام خواندن رعایت شود که تا چنین مهیا نباشد این سرود به‌آواز خوانده نمی‌شود.

متن سانسکریتی و ترجمه انگلیسی این سرود در زیر آورده می‌شود:

Jana Gana Mana Adhinayaka Jaya He
 Bharat Bhagya Vidhata
 Punjab, Sindh, Gujarat, Maratha
 Dravida Utkala Banga
 Vindhya Himachal Yamuna Ganga
 Ucchala Jaladhi Taranga
 Tubh Shubha Name Jage
 Tubh Shubha Ashisha Mange
 Gahe Tubh Jaya Gata
 Jana Gana Mana Adhinayaka Jaya He
 Bharat Bhagya Vidhata
 Jaye He! Jaye He! Jaye He!
 Jaye, Jaye, Jaye, Jaye He.

ترجمه انگلیسی:

Thou art the ruler of the minds of all people,
 Dispenser of India's destiny.
 Thy name rouses the hearts of Punjab, Sind,
 Gujarat and Maratha,
 Of the Dravida and Orissa and Bengal;
 it echoes in the hills of the Vindhyas and Himalayas,
 mingles in the music of Jamuna and Ganges and is
 chanted by the waves of the Indian Sea.

They pray for thy blessings and sing thy praise.
 The saving of all people waits in thy hand,
 Thou dispenser of India's destiny.
 Victory, victory, victory, Victory to thee

امروزه تاگور با سروده‌ها، نوشته‌ها، تصنیف‌های زیبا و پرمحتوا بزرگترین و با ارزش‌ترین میراث خود را برای جامعه هندوستان و جامعه جهانی بر جای گذاشته است که از میان آنها سرود «جانا گانا مانا» از ماندگارترین و جاودانه‌ترین آنها است چرا که هر روز و در هر مراسم مهم رسمی و گاه غیررسمی، در مجلس و در بارگاه ریاست جمهوری و سایرین، بر سر مزار و یادبودهای بزرگان کشوری، در مدارس و گاهی دانشگاه‌ها این سرود بارها و بارها با همان لحن و آهنگ مورد قبول و ستایش تاگور به آواز خوانده می‌شود و یاد تاگور و نگرش‌های عارفانه و ملی‌اش همواره زنده نگه داشته می‌شود. بنابراین سرود ملی هندوستان را می‌توان «بزرگترین میراث تاگور» بر هندوستان نامید. وی در این سرود از همه عناصر و منابع ملی کشور پهناور هندوستان به صورت کلی بیان می‌کند؛ از دریاها، کوه‌ها، شهرها و ولایات و از مردم و اقوام مختلف نیز یاد می‌کند و خداوندی که سرنوشت هندوستان به دست اوست را می‌ستاید و از او می‌خواهد که پاسخ چشم‌انتظاری‌های مردم را بدهد و علاوه بر آن نگرش همبستگی و یگانه بودن را در متن سرود باز تولید می‌کند او در این ترانه با همه فروتنی و نگاه عارفانه‌اش به مردم یادآوری می‌کند که با حفظ این میراث می‌توانند طعم خوش آزادی، آزادگی و پیروزی را همواره دریابند. این سرود به نوعی می‌تواند برآیند همه ترانه‌ها و گفتارهای شخص تاگور باشد، طوری که عقاید وی مبتنی بر یگانه‌پرستی، یکسان‌نگری در عرصه جامعه و انسان‌ها، مخالفت با نظام‌های طبقاتی، عدم برخورد ادیان و همچنین بینش عارفانه‌اش نسبت به زندگی و میل به یگانگی مردم و پر و بال دادن روح آزادگی در واژه‌های این ترانه مشاهد می‌شود.

در پایان، نگارنده این سطور ترجمه سروده تاگور و سرود ملی هندوستان را به فارسی تقدیم می‌کند:

تویی فرمانروای ذهن‌های همه مردم
 و ناظر سرنوشت و تقدیر هندوستان

به نام تو باده گساری‌های پنجاب، سند
 گجرات و مراتها در
 دراویدی و اوریسه و بنگال
 بازتاب صدا در تپه‌ها و کوه‌های ویندهاواس و هیمالیا
 در هم‌آمیزی نوای موسیقی جامو و گنگ
 و آهنگ ساده مناجات موج‌های دریای هند
 همه و همه برای آمرزش و پاکی دعا می‌کنند و آواز پرستش می‌خوانند
 و رستگاری همه مردم در انتظار دست‌های توست
 تو ناظر سرنوشت و تقدیر هندوستان هستی
 پیروزی پیروزی پیروزی تو راست

فهرست منابع

۱. پورداوود، ابراهیم (۱۳۴۰): رابیندرا نات تاگور، تهران، مجله دانشکده ادبیات تهران.
۲. رضازاده شفق (۱۳۴۰): زرتشت از نظر تاگور، تهران، مجله دانشکده ادبیات تهران.
۳. روان فرهادی، عبدالغفور (۱۳۷۷): سرود نیایش؛ گیتانجلی، دهلی، اداره روابط فرهنگی سفارت دولت اسلامی افغانستان در هند.
۴. سیاسی، علی اکبر (۱۳۴۰): شمه‌ای از افکار و آراء تاگور، تهران، مجله دانشکده ادبیات تهران.
۵. صورتگر، لطف علی (۱۳۴۰): نیروی ادبی تاگور، تهران، مجله دانشکده ادبیات تهران.
6. Dutta, K; Robinson, A (1995), Rabindranath Tagore: The Myriad-Minded Man, St. Martin's Press.

Links:

National Anthem - Know India. National Portal of India. Government of India.
 National Anthem of India, Jana Gana Mana, Composed by Rabindranath Tagore.